

فقر در کودکی

یکی از عوامل مهمی که باعث می شود بچه ها خیلی از نیازهایشان ارضا نشود فقر در خانواده است. از سوی دیگر والدین آنقدر درگیر مسائل مالی هستند که اصلا فرصت نمی کنند به بچه ها رسیدگی کنند. در این شرایط نه نیاز مالی بچه ها در خانواده برطرف می شود و نه نیاز عاطفی شان.



از هم گسیختگی خانواده

خانواده هایی که از هم گسیخته هستند، طلاق گرفته اند، والدین معنادارند، یکی از والدین غایب است یا مثلاً به زندان افتاده یا مأموریت طولانی مدت است یا از روستاها به شهرها مهاجرت کرده اند از آن دسته خانواده هایی هستند که فرزندان شان مستعد رفتن به سوی جرم و بزهکاری هستند.



دکتر ساحل گرامی، روانشناس، در گفت و گو با همشهری سر نخ به بررسی ریشه های میل برخی نوجوانان به ارتکاب جرم پرداخته است

چرا نوجوانان بزهکار می شوند؟

ریشه بسیاری از مشکلات بزرگسالی را باید در کودکی جست و جو کرد؛ چرا که برخی افراد به دلیل شرایطی که در دوران کودکی و نوجوانی در آن قرار می گیرند به سوی انجام رفتار هیجان انگیز، پرخطر و حتی بزهکاری سوق پیدا می کنند. دکتر ساحل گرامی، روانشناس در گفت و گو با همشهری به بررسی تفصیلی دوران حساس و پرخطر نوجوانی و عواملی که ممکن است اطفال و نوجوانان را به بزهکاری و ارتکاب جرم سوق دهد پرداخته است.

وجود چه زمینه هایی اطفال و نوجوانان را به سوی ارتکاب جرم و بزهکاری سوق می دهد؟

زمینه های مختلفی ممکن است در اطفال وجود داشته باشد که آنها را به جرم و بزهکاری سوق دهد. عوامل شخصیتی و عوامل محیطی بیشتر در این موضوع تأثیرگذار است. در رابطه با عواملی که به خود طفل بستگی دارد شاید هوش یکی از مهم ترین عوامل باشد. چون هوش است که باعث می شود ما به سمت حل مسئله پیش برویم و از راه های مثبت و منطقی استفاده کنیم یا به سوی راه های منفی و هیجانی گرایش پیدا کنیم. در منابع مختلف گفته می شود افرادی که به سمت بزهکاری رو می آورند هوش شان از سطح متوسط پایین تر است. این افراد به خاطر اینکه ممکن است در تحصیل به موفقیت دست پیدا نکنند جذب افراد پرخطر می شوند و ناخودآگاه مسیر زندگی شان تغییر پیدا می کند.

مورد دیگر بچه هایی هستند که برونگرا و ذاتا اهل انتقام گرفتن هستند. خودکنترلی پایینی دارند و هنگامی که موقعیتی برای انجام بزه برایشان فراهم شود نمی توانند جلوی خودشان را بگیرند و هیجان را به همه موارد ترجیح می دهند.

مورد بعدی خانواده است. خانواده می تواند شامل محیطی باشد که برای بچه فراهم می شود. اینکه از نظر آموزش چه محیطی را برای فرزند فراهم می کنند. اینکه سطح دانش و سواد پدر و مادر چقدر است. چقدر می توانند به بچه اهمیت بدهند و پیگیری وضعیت او باشند. خانواده هایی هستند که فرزند پروری های سخت و خشن دارند، خیلی زیاد از خشونت استفاده می کنند و بچه ها را نادیده می گیرند. این وضعیت هم عامل مؤثری است.

آیا اساسا اطفال ذهنیتی دارند؟ از چه سنی نسبت به جرم و بزهکاری خود آگاهی می رسند؟

تازیر ۷ سال بچه ها خیلی لذت طلب هستند و

شوند. برای درمان یا کنترل چنین کودکانی چه کار باید کرد؟

افرادی که بیش فعال هستند و کمبود تمرکز دارند هیجان طلب هستند و خودکنترلی پایینی دارند و از درس و فعالیت هایی که برایشان حوصله سربر است نمی توانند به دستاوردی برسند و به سمت فعالیت های منفی می روند. به همین دلیل باید حداکثر در سن ۶-۷ سالگی توسط روانپزشک کودک مورد بررسی قرار گیرند. چنین بچه هایی معمولا نشانه هایی از ۳-۴ سالگی از خودشان نشان می دهند. کم خواب و پر صحبت هستند و نمی توانند برای خواسته هایشان صبر کنند. یک خواسته را مرتب تکرار می کنند، بی قرار هستند و... وقتی چنین نشانه هایی را بروز می دهند خانواده ها باید به دنبال درمان باشند. البته این موضوع به شدت بیش فعالی بستگی دارد. در موارد خفیف شاید کاردرمانی ذهنی برای بیشتر کردن توجه کفایت کند اما در موارد متوسط و شدید دارودرمانی نیاز است.

اگر کودکی خواسته یا ناخواسته مرتکب جرائمی از قبیل درگیری، ایراد خسارت یا حتی سرقت شد بعد از آن والدین چطور باید با او رفتار کنند تا این اتفاق تکرار نشود؟

موضوع این است که خیلی وقت ها انگ و برچسبی که خانواده به بچه ها می زند خیلی مخرب و پرهزینه تر از انگ است که شاید کانون اصلاح و تربیت بزند. به محض اینکه خانواده ها کوچک ترین چیزی از کودک می بینند او را تحقیر می کنند و بچه به جایی می رسد که با خودش می گوید من که این انگ را دریافت کرده ام پس بچه بدی هستم و کارم را ادامه می دهم چون قرار نیست دیدی که اینها نسبت به من دارند تغییر کند و علت یابی در این مورد خیلی مهم است. با وجود همه این نکات اما نمی شود پرونده یک انسان را به خاطر یک خطا برای همیشه بست.

چه رفتارهایی از سوی والدین می تواند زمینه های بروز بزهکاری را در فرزندان در سنین کم ایجاد کند؟

فرزند پروری هایی که خشن و همراه با تنبیه بدنی و فیزیکی شدید است، بی توجهی و غفلت نسبت به بچه ها و... اینها بچه های رها شده هستند. نوع فرزند پروری می تواند سوق دهنده باشد. وقتی خود والدین بزهکار هستند، سابقه زندان یا اعتیاد دارند و... همه باعث می شود نظارتی را که باید نداشته باشند. در این شرایط شاهد الگو برداری بچه از والدین هستیم و مثلاً می بینیم که چند نسل بزهکاری در خانواده به صورت زنجیره ای ادامه پیدا می کند. آماری در این باره وجود دارد که افرادی که در کانون های اصلاح و تربیت نگهداری می شوند ۲۵ درصد آنها خانواده خودشان یا بستگان درجه یک آنها سابقه زندان و ارتکاب جرم دارند. این اهمیت خانواده را نشان می دهد.

برخی اطفال به دلیل بیش فعالی ممکن است برای والدین ایجاد دردسر کنند و حتی مرتکب جرم

نقش همسالان در ارتکاب جرم

اول باید از بعد کمبود توجه و تمرکز به این موضوع نگاه کرد. بچه هایی که کمبود توجه و بیش فعالی دارند اگر در سنین پایین درمان نشوند دچار افت تحصیلی شدید می شوند. وقتی بچه از لحاظ درسی نتواند توجهات را به دست آورد مجبور می شود به سمت بچه هایی برود که سطح درس شان مثل خودش پایین است و آنها قطعا طرح هایی هیجانی و جذاب برای این بچه ها دارند. چون این گروه درس را کسل کننده می دانند. پس به سوی افرادی که کارهای هیجانی انجام می دهند سوق پیدا می کنند. بزه و جرم از جمله رفتارهای پرخطر و هیجان انگیز است که می تواند آنها را از لحاظ شخصیتی ارضا کند. پس این گروه از بچه ها از سمت بچه های مثبت توجهی دریافت نمی کنند و در نتیجه به سمت بچه هایی می روند که فاز منفی دارند. مورد بعدی خانواده هایی هستند که به بچه محبت نمی کنند و فقط از او با تنبیه بدنی استقبال می کنند. در این خانواده ها بچه توجه مثبت را نمی گیرد و کانون خانواده از هم گسیخته است در نتیجه بچه ها به سوی همسن و سالان خود می روند چون از آنها توجه می گیرند. در این شرایط بچه ها احساس تعلق را که باید نسبت به خانواده داشته باشند ندارند و از همسن و سالان خود کارهای بد را یاد می گیرند و این روند ادامه پیدا می کند. از ۱۱-۱۰ سال به بعد خانواده بیشتر نقش نظارتی دارد و بچه ها زمان بیشتری را در مدرسه و محله می گذرانند و اگر مدرسه به دلیل فقر یا محیط، باکیفیت نباشد بچه هم امکانات آموزشی خوبی دریافت نمی کند و هم همسالان خوبی معاشرت نمی کند.

